

## تعیین و استفاده الفبای شغنی توسط مذهب شاه ظهوری

۳۰ دلو ۱۳۸۹

خواننده گان گرانقدر سایت **سیمای شغنان** اسلام و علیکم!

خوشوقتم که نوشته های علمی و ادبی نویسنده گان و ادب دوستان سرزمین شغنان را همه روزه در صفحه کمپیوتر مطالعه میکنم و از آنها لذت میبرم. از جمله این نوشته ها نظریات محترم داکتر صاحب نصر الدین شاه (پیکار) نوشته های قاضی صاحب قوت (نیرو) و نوشته های همه جانبه ی محترم علی شاه (صبار) در مورد زبان شغنی توجه ام را به خود جلب و مرا واداشت تا من هم اندکی از نظریات و نوشته های خود را در مورد تعیین الفبای شغنی و نوشتن آن خدمت خواننده گان عزیز تقدیم نمایم.

با آنکه نوشته ها و الفبای منتخب شده ام توسط محترم پیکار صاحب از طریق این سایت غرض مطالعه و ابراز نظر در مورد آن توسط قلم بدستان شغنانی زبان قبلاً انتشار یافته ولی قسمت آخری آن که بعداً در کانادا اصلاح و جهت نوشتن، آنرا برای همیشه تائید و قبول نموده ام. نزد پیکار صاحب موجود نبوده. بناءً لازم میدانم علاوه از اینکه در مورد انتخاب الفبای شغنی طور مختصر اظهار نظر و الفبای قبول شده ام را جهت نظریات نیک علاقه مندان زبان شغنانی تقدیم نمایم. مطمئن هستم تعدادی از وطنداران اطلاع دارند که بنده از سال ۱۳۴۹ با قریحه نا توانم در پهلوی اشعار فارسی سروده های پراکنده ی به زبان مادری ام می آفریدم و برای اینکه اشعارم را نزد خود محفوظ داشته باشم برای نوشتن آن در روی کاغذ الفبائی را که از نگاه صوتی قرین جملات و کلمات شغنی بوده هم آهنگی داشته باشد علاوه از دیگر حروف عربی و پشتو در زبان شغنی زیادتر مورد استعمال قرار میگیرد انتخاب و تاکنون از آن استفاده نموده ام که قرار ذیل اند.

ب - خ - ح - ژ - و - ڈ - بن - ف

از جمله حروف فوق چهار حرف ان که عبارت از ب - خ - ڈ - ف میباشد مخصوص استعمال زبان شغنانی است و سه حروف آن که عبارت از خ - و - بن میباشد استعمال آن بین زبان های پشتو و شغنانی مشترک میباشد و هم چنان حرف "ژ" فارسی نیز مشترکاً مورد استعمال این دو زبان قرار میگیرد که البته صورت استعمال حروف های فوق طور جداگانه تشریح گردیده که خواننده گان محترم شاید آنرا در نوشته های نشر شده توسط پیکار صاحب درین سایت مطالعه نموده باشند.

و ضمناً در باره حرف "خ" , "ز" پشتو شامل هشت حرف روشنی انداخته شود که حرف متذکره در زبان شغنی حرف خ تعین گردیده در نوشته هایم از آن استفاده نموده ام. مثلاً. خلک - کوچک, خورد , خمبلق-سر ملاق.

ولی زمانی که در سال ۱۳۷۸ وقتی که به اثر نا آرامی های افغانستان به کشور پاکستان مهاجر و در شهر کراچی پناهنده گردیدم بعد از مدت کمی پسرم حبیب الله جان که شامل مکتب گردیده بود در دوران تحصیل شان در مکتب با لسان اردو و سندی بلدییت پیدا کرده ودر مورد موجودیت دو حرف ڈ و ف

برایم معلومات داد. ولی حرف ف با اندکی تفاوت که حرف ف انتخاب شده ام دارای سه نقطه ولی حرف ف زبان سندی دارای چهار نقطه بود.

بناءً برای نامبرده هدایت و تاکید نمودم تا حروف انتخاب شده ام را با دیگر حروف فارسی و عربی به شکل کیبورد ترتیب و بدسترس من قرار دهد تا الفبای متذکره و سروده های فارسی و شغنائی ام را از نوشته های قلمی بیرون آورده به نوشته های کمپیوتری تبدیل و با خط درشت و خوانا تر اندر توان خود خدمت ادب دوستان تقدیم نمایم. همان بود که نامبرده با تلاش پیگیر موفق به تنظیم آن گردیده جهت استفاده من قرار داد که نمونه نوشته های آن قبلاً توسط پیکار صاحب از طریق این سایت غرض ابراز نظر دوستان تقدیم شده است.

اما با وجود تنظیم شدن الفبای فوق در صفحه کمپیوتر نسبت بودن سه نقطه اضافی در بالای حرف ف قناعت حاصل نگردید میخواستم که این حرف باید دارای سه نقطه باشد بالآخره زمانی که به کانادا آمدم پسر هم باز هم روی هدایات مکرر جهت بر آوردن هدفم داخل اقدام شد و این بار بهتر تر از پیش تمام الفبای فارسی و شغنائی را بروی کیبورد ترتیب و تنظیم نموده بدسترس من قرار داد که اینک کیبورد متذکره را غرض معلومات و استفاده وطنداران عزیز که علاقه به نوشتن و خواندن مضامین و اشعار شغنائی دارند تقدیم می نمایم.

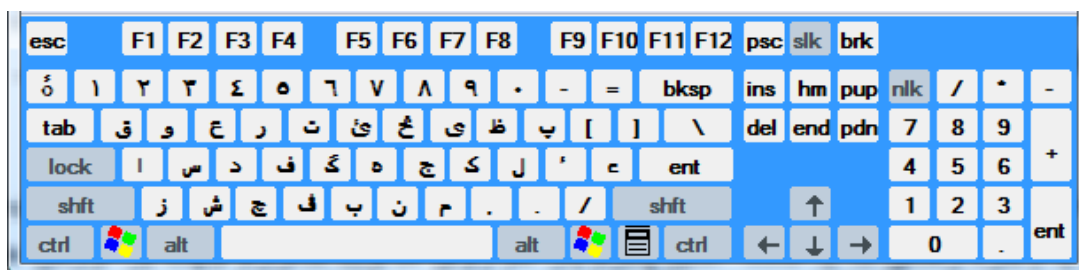
با احترام "ظهوری"

کیبورد شغنائی و فارسی به اساس کیبورد انگلیسی:

Shughni	◌ ◌ ◌	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۰
English	~ `	1	2	3	4	5	6	7	8	9	0
Shughni	{ [	ق	و	ع	ر ب	ت	ئ	خ	ی	ظ	پ
English		Q	W	E	R	T	Y	U	I	O	P
Shughni	"	آ	س ص	د ث	ف ط	گ غ	ح ه	ج ض	ک خ	ل	:
English		A	S	D	F	G	H	J	K	L	; ' ,

Shughni	ز	ش پ	چ	ف	ب	ن	م	÷, ,	× .	/?	
English	Z	X	C	V	B	N	M	,	.	/?	

شکل کیبورد ۱.



شکل کیبورد ۲ (با فشار دادن کلید شفت Shift).



برای دانلود نمودن کیبورد شغنی ( windows 7 و windows vista ) پیوند زیر را فشار دهید.

<http://runinfotech.com/finalshug.zip>

برای راهنمای ویدیویی انستال نمودن کیبورد فارسی پیوند زیر را فشار دهید.

[http://www.youtube.com/watch?v=l2p\\_iOrsxj8](http://www.youtube.com/watch?v=l2p_iOrsxj8)

اگر سوالی داشته باشید میتوانید پیام خود را به ایمیل آدرس زیر بفرستید.

آدرس ایمیل: [habib@runinfotech.com](mailto:habib@runinfotech.com)

بعد از توضیحات فوق حالا می پردازیم در مورد سوال قاضی صاحب قوت (نیرو) که پرسیده است آیا حرف ث (صبار) صاحب که با افزودن یک نقطه آنرا جاگزین حرف ت شغنائی نموده است صحت خواهد بود و یا اینکه حرف ت پندک دار پشتو که توسط مذهب شاه جهت نوشتن جملات حاوی حرف ت یعنی تیر خاکستر و تُد یعنی سوخت تعیین و مورد استفاده قرار داده است.

بناءً چنین استدلال می نمایم که حرف ث انتخاب شده محترم صبار صاحب با حرف ث عربی انتخابی حیدری صاحب و پامیرزاد صاحب بجز یک نقطه اضافی دیگر کدام تفاوتی ندارد و در نوشتن جملات شغنائی هیچ یک ازین دو حرف، افاده حرف ت شغنائی یعنی تیر و تُد را نمیکند. خصوصاً حرف ث چهار نقطه آقای صبار صاحب که در طباعت و صفحه کامپیوتر همچو حرفی قطعاً وجود ندارد صرف اتکای آنها به تلفظ و صوت عربی میباشد که در عربی حرف ذ را ژ و حرف ث را ت تلفظ می نمایند. ولی خودم که حرف ت پندک دار پشتو را جهت نوشتن جملات شغنائی انتخاب نموده ام علاوه از اینکه مضامین و نوشته های شغنائی درطبوع و نوشتن در صفحه کامپیوتر کدام مشکلی ندارند نسبت داشتن پندک در قسمت تحتانی خود بالای حروف ت و ث نیز جزء ی ترین تاثیر گذار نبوده هر یک ازین حروف هم شکل، اصوات و صدا های خود را مستقلانه ادا می نمایند.

برادرم صبار صاحب ! نوشته های همه جانبه شما را در مورد انتخاب الفبای شغنی و توضیحات مفصل تان را پیرامون املا و طریق صحت نوشتن بعضی جملات شغنائی را از طریق سایت سیمای شغنان بدقت مطالعه نمودم یقیناً با پشت کار و حوصله مندی فراوان زحمات زیادی را متحمل گردیده اید. ولی برای همه معلوم است که ما قلم بدستان درین راه تازه قدم برداشته ایم و هنوز هم قادر نگردیده ایم تا الفبای قابل تائید همگانی را انتخاب و بزبان مادری خود مضمونی و یا شعری را برشته تحریر آورده غرض استفاده و مطالعه هم زبانان خود تقدیم نمایم.

میدانیم که نسل های گذشته ما نسبت عدم موجودیت مکاتب رسمی و خصوصی در محیط و نسبت شرایط نا مساعد تخمین ۹۵ فیصد بیسواد مانده نتوانسته اند به زبان خود رسم الخطی تعیین و داشته های فرهنگی شان را به ما یادگار میگذاشتند تا به اساس آن اصول خواندن و نوشتن را در پیش میگرفتیم و از جانبی ما و شما و دیگر تحصیل یافته گان و ادب دوستان نظر به احساس و علاقه ی که به زبان مادری داریم میخواهیم هر یک از ما با استعداد های کم و بیش خود در موارد مختلف مضامین و یا شعری را بروی کاغذ آورده غرض مطالعه همگان قرار دهیم. اما باز هم نسبت نداشتن الفبای درست و ثابت که بتوانیم نوشته های قلمی زبان مادری خود را ثبت کامپیوتر و یا از طریق مطبعه به چاپ رسانیده تحت استفاده دیگران قرار دهیم، دچار مشکلات هستیم و تا کنون به این آرزو موفق نگردیده ایم. چنانچه فعلاً این مشکل دامنگیر شما نیز میباشد که حروف الفبای شغنائی را تعیین و توسط

قلم آنرا نوشته می‌کنید ولی اگر بخواهید آنرا ثبت کمپیوتر نمائید سمبول و یا حرفی ندارید تا آنرا ثبت کمپیوتر نموده با خط درشت و خوانا تر مورد استفاده ادب دوستان قرار دهید. البته محترم استاد (پامیرزاد) و (حیدری) صاحب نیز دچار این مشکل بوده اند که نسبت عدم دسترسی به سه حرف ت, ث, ف با استفاده از الفبای عربی و فارسی اقدام به نوشتن زبان شغنائی نموده اند بناءً در مورد نوشته های مضامین قلمی تان چنین ابراز نظر می نمایم که لطفاً کیبورد شغنائی را که در فوق نشان داده شده و تمام حروف در آن توضیح گردیده ملاحظه و الی دسترسی به الفبای دلخواه تان در ثبت کمپیوتری نوشته های تان طور عاریت از آن استفاده نمایید.

برادرم صبار صاحب: قسمیکه نوشته های شما را مطالعه نمودم شما میخواهید نوشته های زبان شغنائی را سر از حالا مطابق به واول ها و زبان بین المللی عیار سازید در حالیکه ما از گذشته ها چیزی نداریم در حال حاضر هم الفبا و هیچ گونه نوشته های خطی نداریم پس ماروی کدام تجارب کاری خود صحت بنویسیم و درست بخوانیم. فعلاً ایجاب می نماید هر مضمون و یا هر شعری را که ما به رشته تحریر می آوریم باید دقیقاً متوجه زبان خود بوده مطابق به اصوات و آوایی که از ادا کردن جملات شغنی بگوش ما میرسد بدون کم و زیاد با تفکیک حروف مشخصه کلمات و جملات خود را در قید تحریر بیاوریم. چنانچه به نظر خودم شما دقیقاً متوجه مطلب نگردیده عده از نویسندگان را ملامت نموده اید که آنها حرف (ه) را در بین جمله آورده جمله را کشاله میسازند. در صورتیکه خود زبان شغنی مغلق و کشاله میباشند. پس نوشتن آن باید کشاله دار تر از آن باشد.

برادرم صبار صاحب: از نوشته های تان معلوم شد که شما در نوشته های کلمات شغنی حرف (ه) را ساقط و حذف نموده اید و صرف به حرکات عربی چون فتحه, کسره و ضمه اکتفا نموده اید.

مثلاً نوشته اید سوم - میرویم و باز هم نوشته اید سوم - میروم و یا تیم - میرویم.

ببینید با حذف نمودن حرف (ه) جمع و مفرد جمله از هم تفکیک نگردیده هر دو یکسان خوانده میشود حتی با استفاده از حرکات فتحه, کسره, و ضمه نیز مفهوم اصلی را بطور دقیق برای خواننده رسانیده نمیتواند. هم چنان در مورد جمع سازی گفته اید در آخر هر اسم همین که حرف (ن) با بعضی خصوصیت ترکیبی اضافه شود همان اسم را جمع می سازد. آن هم بگونه که حرف آخر اسم مفرد به کسره یا فتحه تلفظ شده و (ن) ساکن خوانده میشود. مثلاً ۱. چارکن - مردها ۲. چارن - شوهرها ۳. آدن - آدمها ۴. فراد - برادر ۵. فرادر - برادران

برادرم صبار صاحب! نوشتن حرف (ه) در بین جملات شغنی توسط عده از دوستان به نظر شما مضحک به نظر رسیده ولی برای من تعجب آور است که شما چگونه این حرف را از بین جملات شغنی حذف نموده اید زیرا جملات حاوی حرف (ه) بدون استفاده آن نا مکمل بوده مطلب را افاده کرده نمیتواند.

آیا متوجه نشده اید که حرف (ه) توأم با حرف (ن) علاوه از اینکه در جمع بندی انسان ها, حیوانات و دیگر اشیا و اجناس رول اعظمی دارد در جمع بندی افعال نیز بدون موجودیت حرف (ه) نا ممکن

است. مثلاً در جمع بندی اسما - مُردمهن, چارکهن, برنکهن, چارهن, بچه مردهن, بچه زهنهن, قارجهن, ستورهن, مالهن, وهرگهن, کوه یهن, دریا یهن, زمخهن, گازهن, پبسته یهن, باغهن, درختهن و غیره و غیره.

در جمع بندی افعال - بنهیدهن - اندایدهن - چودهن - خودهن - یتتهن - ناستهن - بناقدهن و غیره و غیره.

هم چنان در بعضی افعال حرف (ه) با حرف (م) یکجا شده افعال را جمع بندی می نماید.

مثلاً: یتتهم - سنتهم - سهوهم - تایدهم - فهرهم - خهرهم - تهژهم - چهوهم - قدمهم - چهرهم و غیره و غیره.

دقت کنید در حالیکه جمع بندی اسماً انسان ها, اشیا و اجناس و جمع بندی افعال بدون موجودیت حرف (ه) افاده جمله اصلی را کرده نمیتواند و جمله بطور واضح تثبیت نمیگردد چگونه ما حرف (ه) را در بین جمله خود نوشته نکنیم. قسمی که شما در شیوه نوشتن تان جملات ذیل را بدون حرف (ه) تحریر کرده اید. ۱. چارکن - مردها ۲. چارن - شوهرها ۳. آدمن - آدمها.

برادرم صبار صاحب! دقیق ملتفت شوید که جملات فوق شما عین شکل و معنی جملات زیرا را افاده میکنند:

۱	ناشن	مَم تَقْهَر دسْتِه نَاشِن	یعنی دسته این تبر از چوب زرد آلو است
۲	مُونِن	مَم تَارِبِن دسْتِه مَوْنِن	یعنی دسته این تیشه از چوب سیب است
۳	پخته یهن	تو کورته پخته یهن	پیراهن شما از پخته است
۴	سپِنِن	مَم چاقودسته سپِنِن	یعنی دسته این چاقو از آهن است

محترم صبار صاحب! جملاتی را که شما جمع بندی و حروف (ه) را ساقط نموده اید نزد خودم قابل قبول نبوده این گونه نوشتار شما را شخصاً رد میکنم. و مطمئناً گفته میتوانم جملات که حاوی حرف (ه) میباشند و حرف (ه) در بین جمله نوشته نشود جمله مذکور قابل افاده نبوده معنی اصلی را تثبیت کرده نمیتواند. به هر حال شاید دیگر دوستان هم درین مورد اظهار نظر خواهند نمود.

خدای رحم کبندده مه نقشچهن ته تو نهخ خهبن مه سهد.

برادرم صبار صاحب! باز هم اظهار نظر میکنم که در حال حاضر زود است که ما دست به تغییر حروف جملات شغنائی بزنیم. در قدمه اول لازم است باید متوجه شویم که از زبان مردم ما چه چیزی خارج میشود یعنی در وقت مکالمات متوجه باشیم که مردم سخنان شان را چگونه ادا میکنند وقتی که سخنان شان را بصورت درست فهمیدیم باید عین جمله را تحریر کنیم. وقتی که کلمات و جملات شغنائی را بشکل مضمون و یا شعر تحریر نمودیم و نویسنده گان و قلم بدستان ما چند جلد کتاب را تنظیم نمودند ایجاب میکند دست به اصلاحات زده نواقصات و اغلاط اصول نوشتار خود را تصحیح نمایم فعلاً

کوشش کنیم جملاتی را که نوشته میکنیم مطابق به حروف همان کلمه باشد. و ضمناً برای تمام دوستان پیشنهاد میکنم که هر کدام شان به سهم خود توجه نمایند تا جملات اصیل فراموش شده و یا کلمات در حال محو شدن را دوباره زنده سازند. زیرا در حال حاضر کلمات فارسی جاگزین آن ها گردیده عنقریب از زبان شغنائی خارج میشوند.

مثلاً: ۱. تَهخ , تَهخت - خالص ۲. بُخه نَهک , بناکَهفند - ناگهان , ناگهانی و غیره هر چند مطمئن هستم صبار صاحب همچو جملات و لغات ها را در قاموس لغات شان گنجانیده باشند ولی استعمال آن در مکالمات و نوشته ها باعث احیای دایمی آنها میگردد.

در پایان نوشته هایم اینک پارچه شعر شغنائی را غرض مطالعه ادب دوستان تقدیم می نمایم.

۱۲ - ۲ - ۲۰۱۱ تورانتو کانادا

## دَهْدُ تُو تُو فِيقِ اِي خُدَايِ

دُهْدُ تُو تُو فِيقَتِ بَرَاهِ مَهْشِ تُو يَكْبَارِ اِي خُدَايِ  
وِيْدُ خُهْ مَهْرُ هَرِ مَهْشِ دَلَهْنَتِ مَهْشِ كِهْ هَبْنِيَارِ اِي خُدَايِ  
عَفَلْتَنْدُ خُو نَدِ بَتِ فَيِّهْمِ وَسَوَا سِ شَيْطَانِ تَيْرِ رَوَانِ  
دَا دُ جِهْ اَزِ رَاهِ مَهْشِ فِكْتِ شَيْطَانِ مَكَارِ اِي خُدَايِ  
عَمْرِ نَبْرِ جِيْدَتِ نَقَهْرِ دَا دَهْمِ كِنَهْمِ طَاعَتِ يِهْ بَنْهَبِ  
دُوْنْدِ اَقَهْنِ مَهْشِ جِسْمِ دَرُوْنِ، مَهْشِ رُوْحِ بِيْمَارِ اِي خُدَايِ  
كَلْتِهْ بَنْهَبِهْنِ بِنَا فِجْنِهْمِ اَزِ تَنْبَلِهْ تَا خَيْرِ مَذَارِ  
يَكْدِهْ تَيْرِ دَعْوَا كِنَهْمِ لُوْ فِهْمِ خُهْ دِيْنْدَارِ اِي خُدَايِ  
بِيْدِهْ اَزِ دِيْثِ مَرِ دَمَهْنِ مَرِ غَتِ پَرِ نَدِهْ يِتِ وَدِجِ  
وَهْدُ فِكْتِ دُ كَرْنِدِ يِهْنِ هَرِ بَنْهَبِ بِيْدَارِ اِي خُدَايِ  
بِنَا فِجْنِهْمِ پِيْبِنُوَازِ تِهْ مَسْتَتِ غَا فِلَهْمِ اَزِ يَا دُ حَقِ  
مَهْشِ پِهْ كَهْلِ خَبْنَتِكِ وَدِجِ كَبْنَتِ خَهْبِسِ تِهْ كَفْتَارِ اِي خُدَايِ  
اَزِ بَهْ مَهْرِ گِهْ يِهْمِ فِكْتِ يَكْبَارِ نِهْ اَنْدَايِدِ گَارِ دُ مَعُوْنْدِ  
نَصْفِ بَنْهَبِهْنِ يَا دُ كِنَهْمِ اَزِ دِلِ خُهْ غَمِ خُوَارِ اِي خُدَايِ  
لَا يِقَهْمِ يَكْدُوْنْدِ نَسْتِ گَارِ دُ تِ وَدِجِ رَهْنِگْتَيْرِ يِهْ سَحْرِ  
تُوْرْدِ كِنَهْمِ اَزِ عُجْزِ خُهْ يَكْبَارِ اِقْرَارِ اِي خُدَايِ  
اَمْرِ يِتِ هَرِ چِيْزِ خُهْ قَرِ اَنْنَدِ خُهْ چُوْرَجِ مَهْشِهْمِ نِهْ چُوْرَجِ  
يَكْسَرِ هَمِ بِيْ اَمْرِ تِهْ يِسْتَهْمِ خَطَا كَارِ اِي خُدَايِ  
بَعْدِ پِيْغَمْبَرِ خُهْ يِتْجِهْنِ مَهْشِ اَمَا مَهْنِ رَهْنَمَا  
وِيْفِ هَدَا يَا تَهْمِ نَسْخِ اَصْلَا قَبُوْ لِدَارِ اِي خُدَايِ  
مَهْشِ اَمَا مِ عَصْرِ مَسْكَ فَرِ مَانِ خُهْ دَا ثَجْتِ اَمْرِ چُوْرَجِ  
كَهْنِدِهْ يِهْمِ فَرْمَانِ قَبُوْلَتِ اَمْرِ بَرِ دَارِ اِي خُدَايِ  
لُوْ دِهْ اَفِيُوْنِ لِهْ كِنْتَهْتِ مَهْ بَرِيْزَهْتِ اَزِ شَرَابِ



لیک تهژهن پودرت , خهرهن ته , کوکنار ای خدای  
وَضِ نَفْهَمُ چیر افهن نست د یف په لقتد اعتقاد  
از خه مو لا امر یهن , چو بوجهن , خه انکار ای خدای  
یا ذجه دنیا بعضه پهندن ویف وبنهن ایمان قتیر  
از خه پوندت آخرت نستهن خبر دار ای خدای  
گنده دنیا از خه جل ول مر د مهن خهم کور چورج  
گو بنت خوگت , مال نفهمهن روی بازار ای خدای  
بعضیند خصلت دقوسکی رهنگتیر فکت آدم ژربنت  
ذهن ته از آدم همینه نیست آزار ای خدای  
بناجه مولات , عدلت , انصاف , نست پزارک هر په دل  
سیر نسهوم , گر خه فید خروار خروار ای خدای  
از خه کردارت گنایهم , مهش نچود توبه په بنهب  
بئر مسار هم , مهش تو خیز شیج از خه کردار ای ای خدای  
کن خه فضل ته تو رحمت مهکه مهش کردار ته قهر  
گر چه بئر مندیته یستهم گنهگار ای خدای  
آدمیندت مال دنیایند (ظهوری) نست بقا  
کبنت ته نابود یکسرت دنیا ای خدای